

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِيهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفِّقْنَا وَجَمِّعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مرحوم نائینی دارند راجع به اینکه اگر در کلام، قیدی باشد که ممکن است به هیئت بخورد یا به ماده؛ چون اگر به هیئت بخورد، واجب مشروط می شود، اگر به ماده بخورد، واجب مطلق می شود. اصطلاح خود ایشان دوران امر بین مطلق و مشروط و این را واجب مطلق، وجوب مطلق و وجوب مشروط، این بحث را مطرح فرمودند به قول خودشان سعی کردند ریشه ای هم بحث کنند.

عرض شد این بحث چون در اصطلاحاتی که اینجا به کار برده شده و تعبیری که اینجا به کار برده، مرحوم در فوائد، یک تعبیر و یک اصطلاحات رایج در حوزه نجف بود اصلاً، به خاطر این جهت. البته حوزه نجف که ما بودیم، زمان ما، حالا عوض شده، نمی دانم، خبر ندارم.

یک اصطلاحات رایج در حوزه نجف بود و مثل تکیه کلام بود، لذا سعی ما بر این است که در اینجا در یکی دو صفحه، تا حالا هم خواندیم، یکی دو صفحه عین عبارت فوائد را بخوانیم هم یک توضیحی داده بشود و هم با این جو علمی حاکم بر نجف. چون عرض کردم به طور کلی، با اینکه مرحوم آقاضیاء خیلی تأثیرگذار در حوزه نجف، مرحوم آقای شیخ محمد حسین خیلی تأثیرگذار نبود. بودند عده ای دنبال روی ایشان. لکن بیشترین تأثیر در حوزه نجف طبق نظر مرحوم نائینی و مرحوم آقاضیاء بود. طبعاً اکثریت هم نائینی بود. به طور طبیعی، آن روح حاکم بر حوزه، تفکرات نائینی بود که عرض کردیم شبیه تفکرات مرحوم نائینی هم مرحوم عبدالکریم در قم بود. و هر دو هم درس هم بودند، درس مرحوم آقای سید محمد فشارکی اصفهانی.

به نظرم الان الان آقایان فشارکی را مسجد شاهی می گویند، نه؟ آقایان مسجد شاهی در اصفهان، نسل مرحوم است. این مرحوم آقای فشارکی بسیار مرد بزرگواری بود، خیلی بزرگواری. از نظر علمی در درجات بسیار بالا مطرح بود به عنوان مرجعیت. قبول هم نکرد مرجعیت را. خودش با کمال تواضع در آن سن، مثلاً می رفت بازار نان می خرید، پنیر می خرید، خودش می رفت همه، با آن مقام علمی که داشت، مرد فوق العاده ای است مرحوم آقای سید محمد فشارکی، خب دو تا شاگرد بسیار مبرز ایشان خب در حوزه نقش پیدا کردند، یکی مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری در قم و یکی هم مرحوم نائینی در نجف. اتفاقاً هر دو هم در یک زمان فوت کردند، ۱۳۵۵. عرض کنم که هشت سال دیگر وفاتشان، صد سالشان است.

.....
علی ای حال، این خیلی رواج، خود مرحوم آقای فشارکی هم و شاگرد حوزهی سامراست که حوزهی بسیار غنی بود. حوزهی سامرا را عرض کردم از زمان مرحوم، حوزهی سامرا اصلاً حوزهی شیعه نبود، الان هم نیست، نه اینکه نبود. اصلاً بلکه یک مدت زمانی خیلی ضد شیعه هم بود. مخصوصاً این بعثی‌ها که آمدند، اساسشان سه تا شهر بود، بیشترشان تکریت بودند، دور بودند، دور اسم یک شهری است در شمال که یکی‌اش هم سامرا بود. یعنی بعثی‌های مهم اولیه برای این سه شهر بودند.

یکی از حضار: دور؟ دور چی بود؟

آیت الله مددی: دور اسم شهری است. دور جمع دار یعنی خانه. ما در بغداد...

یکی از حضار: دور کجاست؟

آیت الله مددی: نزدیک تکریت است.

بعدها وقتی که ما عراق بودیم، به خاطر همان جریان بعثی‌ها هم تکریت را استان کردند، هم دور را استان کردند. لکن الان اصطلاحاً به آنها استان صلاح‌الدین می‌گویند. چون خود صلاح‌الدین ایوبی که معروف بود به شیعه‌کش، حالا با اسماعیلی‌ها خیلی بد بود، صلاح‌الدین ایوبی از همین تکریت است. لذا تکریتی‌ها طبیعتشان هم یک طبیعت خاصی است، یعنی نمی‌خواهم بگویم شهر بدی است.

یکی از حضار: تند هستند؟

آیت الله مددی: بله، هم تند هستند. چون خود صلاح‌الدین هم تند بود، افتخارشان به صلاح‌الدین است. صلاح، الان استان را در زمان بعثی‌ها صلاح‌الدین می‌گویند، استان صلاح‌الدین همین تکریت است.

علی ای حال، یکی هم سامرا. این سه تا شهر در تشکیل هسته‌ی اولیه حزب بعث نقش بسیار اساسی داشتند، در عراق البته.

یکی از حضار: میرزای شیرازی چه زمانی است؟ میرزا قبل از این‌ها بوده؟

آیت الله مددی: نه، میرزا قبل از بعثی‌ها بود و...

یکی از حضار: نه، منظورم قبل از این حرف‌هاست.

آیت الله مددی: حالا یک جریانی پیش آمده که حالا وقتش اینجا نیست، باید یک وقت دیگر شرح بدهم. میرزای شیرازی چیزی در حدود ۱۰ سال بعد از وفات مرحوم استادش شیخ انصاری، به صورت ناگهانی هم، حالا این چون یک شرحی دارد نمی‌خواهم عرض کنم،

به صورت ناگهانی می‌روند به طرف سامرا، ۱۲۹۱. مرحوم میرزا در سال ۱۲۹۱ می‌روند سامرا. دیگر خب عده‌ی زیادی از بزرگان نجف مثل مرحوم حاجی نوری، دیگر ایشان هم رفتند سامرا. دیگر حوزه سامرایک شکل خاصی پیدا می‌کند. تقریباً مثلاً می‌شود گفت دوشادوش حوزه‌ی نجف مثلاً. خب مرجعیت در سامرا مستقر می‌شود. ایشان هم واقعاً در کیاست و تدبیر و این‌ها خب کم، به اصطلاح به ایشان می‌گفتند عقل مجسم. این عقل مجسم مال مرحوم میرزای شیرازی است. خدا رحمتشان کند.

می‌فرمود مرجعیت صد جزء دارد، یکی اش علم است، یکی اش تقواست، ۹۸ جزء اش هم اداره و مدیریت است. این تعبیر برای ایشان است. ۹۸ درصدش مال آن قسمت است. همین سابقه‌ی قصه تنباکو، حالا بعضی‌ها می‌گویند برای ایشان نیست، حالا به هر حال، الی آخر قصه.

میرزا در ۱۲۹۱ تشریف می‌برند سامرا و واقعاً سامرا عده‌ی زیادی از بزرگان مخصوصاً به خاطر اینکه حالا سنی نشین هم بود و غیبت و سرداب غیبت، یک عده‌ای نسبتاً معتنا به آثار مربوط به امام زمان برای این‌هاست، مثل مکیال المکارم، این‌ها مال، مثل نجم الثاقب مرحوم میرزای نوری، حاجی نوری. آن هم در سامراست. ایشان ۱۳۲۰ وفاتش است حاجی نوری، رضوان الله علیه. میرزای شیرازی ۱۳۱۳ یا ۱۲. تقریباً هم‌زمان با ناصرالدین شاه. حتی شبهه‌ای هم هست که از طرف عثمانی ایشان را سم داده باشند.

حالا به هر حال، واقعاً مرد فوق‌العاده‌ای است یعنی واقعاً این مرحوم میرزای شیرازی و مدرسه بسیار بزرگ و خیلی، من یکی دو شب در آنجا خوابیدم خودم. مدرسه‌ی بسیار بزرگی داشتند در آنجا که الان شنیدم دارند بازسازی اش می‌کنند. یعنی شده الان، نه اینکه می‌کنند.

یکی از حضار: پهلوی حرم است یا دور؟

آیت الله مددی: پهلوی حرم است. خیلی، الان شنیدم بازسازی شده، مجهز و مفصل و چهار پنج طبقه شنیدم. ندیدم طبعاً، شنیدم. اما بودم در آن مدرسه، یکی دو شب خوابیدم از نجف رفتم سامرا آنجا بودیم. خیلی مدرسه‌ی بزرگ، خیلی با حالت روحانی بود این مدرسه. مدرسه‌ی لطیفی، صحن بزرگ و خیلی اتاق‌های کذا.

به هر حال و بعدها هم مرحوم آقای بروجردی هم در آنجا تأثیرات داشتند، آن بازارش، یک حمای ایشان، آقای بروجردی درست کردند. من در آن حمام هم رفتم، حمام سامرا. غرض اینکه آنجاها را بودیم و خیلی شیعه رونق خوبی می‌گیرد که واقعاً یک نسل بزرگی در این برهه زمانی کم، حدود ۲۰ سال، ۲۱ سال، ۲۲ سال. خیلی برهه‌ی زمانی اش کم است. اما خب خیلی تأثیرگذار بود به خاطر تأثیرات خود مرحوم میرزا قدس الله نفسه.

این مرجعیت، بنا بود که میرزا باشد، دیگر دو نفر دیگر هم در مقابل ایشان بودند البته خب حالا چیزهایی هم نقل می شود. یکی اش مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی بود، یکی هم مرحوم آقای کوه کمره ای بود. الی آخر قضایا. به هر حال، مرحوم میرزا و این ها شاگردهای مکتب میرزا هستند. میرزا نوشتاری ندارد. معروف بود که می نوشت، بعد در دجله می انداخت. می گفت می خواهم اعتماد روی آن نکنم، خودم هر روز فکر بکنم، فکر من هر روز حالت جَوَلان داشته باشد، مقید به یک فکر نشوم. اگر بنویسم بعد نگاه بکنم، مقید به یک فکر معین می شوم، برای اینکه مقید نشوم. اما تقریراتش را اخیراً جمع کردند چاپ کردند اخیراً یعنی مدتی است یعنی شاید ۳۰ سال قبل، تقریرات ایشان را چاپ کردند. به نظرم تقریرات هم چیز است، یعنی درس به درس همچنین منظم و پشت سر هم نیست. شاید اوراقش پس و پیش شده. خیلی تنظیمش حس می کنم روشن نیست، دیدم، چرا تقریرات ایشان را دیدم. رضوان الله تعالی علیه.

یکی از حضار: در مورد مرحوم آقا شیخ عباس با مرحوم میرزای نوری که ...

آیت الله مددی: مرحوم آقا شیخ عباس زمان ناصرالدین شاه نبود، نه، اما شاگرد میرزای نوری است. شاگرد حاجی چیز نیست، میرزای شیرازی نیست.

یکی از حضار: فاصله را درک کرده ؟

آیت الله مددی: بله، چون به نجف آمد بعد بعد از میرزا این ها نجف آمدند. ایشان شاگرد مرحوم آقای، خیلی رفیق هم بود غیر از شاگرد، خیلی خیلی با مرحوم آقای حاجی نوری دمساز دمخور بود و مقدار زیادی از توفیقات ایشان مدیون آقای نوری است. مرحوم آقای نوری خیلی موفق است. انصافاً انسان کتاب هایی که دارد نگاه می کند آدم، با این سن کم، حدود ۶۱، ۶۳ سال عمرش بود، واقعاً عجیب است که انسان تعجب می کند این طور آثار فراوان. مخصوصاً این مستدرک، مخصوصاً این خاتمه ی مستدرک. این خاتمه را اگر می خواهید آقایان یک مقدار زیادی با حدیث و رجال و اصطلاحات آشنا بشوید، یک دور این خاتمه را ببینید خیلی خوب است. طولانی است البته خاتمه. آقای سیستانی حفظه الله می فرمودند به من خاتمه را از اول تا آخر خواندم.

غرض اینکه انصافاً، البته خود من با خیلی مطالبشان مخالفم، اما بسیار کتاب نافع است، کتاب خاتمه ایشان، خاتمه وسائلش، مستدرکش. واقعاً جداً کتاب بسیار بسیار نافع است خاتمه.

یکی از حضار: فصل الخطاب در تحریف قرآن، در تحریف قرآن.

آیت الله مددی: بله، فصل الخطاب در تحریف قرآن. البته آن خوب نبود. حالا بعضی ها می گویند به هر حال مثلاً نقل می کنند البته بعضی ها برای من نقل کردند با حذف سند که می گفت من می خواستم بنویسم فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب. حالا این شاید شوخی باشد. کتاب سرتاسر تحریف است، یعنی چی فی عدم تحریف کتاب؟ و یا بعضی ها می گویند بعد برگشت. این هم ظاهراً شوخی است. چون در آخر خاتمه شرح حال خودش را که دارد، بعد از اینکه می نویسد فصل الخطاب را نوشتم، باز یک رساله ای نوشته، کسانی که اعتراض کردند به فصل الخطاب، جواب داده. اصلاً جواب اعتراضات به فصل الخطاب. نه اینکه فقط نوشته، تأیید هم کرده، دوباره تأیید کرده، خودش تأیید کرده. اینی که می گویند ایشان بعد برگشته، یک چیزهایی نقل، چیزهای دیگر هم هست نمی خواهم نقل کنم.

علی ای حال، نه کتاب خوبی نیست، نه. اما به هر حال، انکارش نمی شود کرد. یعنی این، در کفایه هم دارد. در این تنبیهات حجت ظواهر کتاب، یک تنبیهی دارد که ایشان ظواهر کتاب را برعکس دیگران حجت می داند، خلاف نظر اخباریون. یک تنبیهاتی دارد، یکی از تنبیهاتش این است که القول بتحریف الكتاب آیا از حجیت می افتد کتاب یا نه؟ تعبیر ایشان این است علی القول بتحریف الكتاب كما لا یبعد القول به. از کفایه خود صاحب کفایه هم قائل به تحریف است. ظاهر صاحب کفایه. ایشان هم شاگرد سامراست آخر. ایشان بعد از شیخ به سامرا رفتند خدمت مرحوم میرزای شیرازی بزرگ. رضوان الله تعالی علیه.

علی ای حال، دیگر حالا اینجا چون می گویم آراء مختلف است. انصافاً، لذا...

یکی از حضار: استاد کلی در دسر درست کردید.

آیت الله مددی: بله، راست است، قبول است.

و همان اوایی که این جمهوری شد، شاید مثلاً ۴۰ سال قبل شد، یک کتاب هایی که بر رد تشیع نوشتند که خیلی رسم بود تند تند می نوشتند، یکی از این سنی های متعصب که بعد کله پا شد، اصلاً برداشته تحریف، این کتاب فصل الخطاب را تلخیص کرده، چاپ جدید کرده، تلخیص کرده که این ها قائل به تحریف کتاب هستند، آنجا آورده. البته تحریف این فصل الخطاب ایشان، چون دیدم من خواندم آن را، معظمش از کتاب سیاری است، معطش. سیاری یک کتابی دارد به نام القراءات. الان به اسم القراءات چاپ شده، وگرنه نجاشی می نویسد القراءه نوشته کتاب القراءه یا تحریف تنزیل. آن کلاً در تحریف کتاب است. عرض کردم، از سوره ی حمد تحریف قائل شده تا قل هو الله احد. یعنی سوره به سوره رفته جلو. دیگر در قل هو الله احد هم تحریف دارد. یک چیز عجیبی است این کتاب سیاری. معظم کتاب حاجی نوری از این سیاری است. البته از کتاب کافی.

یکی از حضار: ببخشید، سیاری کیست حالا؟

آیت الله مددی: احمد بن محمد سیاری از وابستگان به دربار بنی عباس بود. کاتب بود، به اصطلاح منصب حکومتی داشت.

یکی از حضار: یعنی از آنجا آمده باز؟ این تحریف هم از همان سنی ها دوباره آمده؟ کاری به روایات شیعه نداریم.

آیت الله مددی: از قرن دوم پیش آمده، تحریف از قرن دوم. از قرن دوم پیش آمده، سیاری در قرن سوم است. مرحوم کلینی هم روایت ایشان آورده. این آقای بروجردی می گوید این احمد بن محمد که در کتاب کلینی آمده، همین سیاری است، نه آن برقی یا اشعری. چون مرحوم کلینی متفرقات دارد تحریف را، در روضه هم دارد. اما در کتاب الحجّه، باب نکت من التنزیل. عنوان باب این است، خیلی هم طولانی است، نمی دانم این بابش مثلاً ۵۰ تا ۶۰ تا حدیث دارد. خیلی باب طولانی از باب های بسیار طولانی کافی این باب است. در جلد اول اصول چاپ شده. این در تحریف است این باب. یعنی باب اساسی ایشان در تحریف این است. البته خیلی از روایاتش ربطی به تحریف ندارد.

یکی از حضار: در عدم تحریف یا تحریف؟

آیت الله مددی: تحریف. کلینی قائل به تحریف است.

یکی از حضار: آقا اصولاً معمولاً وقتی از میرزا شروع می کنند...

آیت الله مددی: صدوق قائل به تحریف نیست. ابن الولید و صدوق این ها قائل به تحریف نیستند.

یکی از حضار: اصلاً ببینید ما از اول مرجع را ازش می خواستند مثلاً...

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: بعضی وقت ها نوشته ها را این جوری داشتیم که ازش درخواست می کردند بعضی چیزها را که این جوری کتاب.

آیت الله مددی: چه عرض کنم، حالا می گویند یک چیزهایی، می گویم راجع به فصل الخطاب چیزهای دیگر هم گفتند، نمی خواهم حالا دیگر درس مان را نمی خواهیم خارج از درس بشویم خیلی. چیزهای دیگر هم گفتند، لکن به هر حال کتاب خوبی نبود انصافاً. خب اخیراً هم شنیدم تحقیق کردند، من نسخه ی چاپ سنگی اش را دیدم. شنیدم تحقیق کردند، اخیراً چاپش کردند. نه، شنیدم.

یکی از حضار: مجوز من ندادم. یعنی فیفا و فیپای رسمی سازمان چیز را ندادند. به صورت زیرزمینی است.

آیت الله مددی: اما کتاب قراءات را این یک یهودی است، کلبِ برگ چاپ کرده و انصافاً هم خیلی تحقیق کرده، یعنی انصافاً چون بعضی از روایاتش را من سعی کردم خودم تخریج بکنم، بعد که به کتاب به قسمت بخش مصادر کلبِ برگ نگاه کردم، دیدم او بیشتر از من تخریج کرده انصافاً خیلی زحمت، آن کلبِ برگ هم تو این کتاب خیلی زحمت کشیده.

علی ای حال، این برای اولین بار است این کتاب سیاری چاپ می شود. البته ایشان در روی چهار نسخه کتاب را تصحیح کرده. هیچ نسخه‌ی قدیمی هم این کتاب ندارد. خیلی عجیب است.

یکی از حضار: استاد، لؤلؤ و مرجان برای حاجی نوری است دیگر؟

آیت الله مددی: لؤلؤ و مرجان؟ بله برای حاجی نوری است

یکی از حضار: پس این استاد بزرگوار آقای

آیت الله مددی: نه نجم الثاقب که ربطی به لؤلؤ و مرجان ندارد کتاب‌های بسیار خوبی ایشان، یکی در درجه اول همین مستدرک است، بعد کتاب دارالسلام فی ما يتعلق بالمنام، خیلی کتاب نافع است، در چهار جلد چاپ شده. خیلی لطیف است، کتاب بسیار زیبایی است، دارالسلام ایشان. بسیار کتاب لطیفی است. و بعدش هم نجم الثاقب در احوالات امام غائب. این هم بسیار کتاب نافع است. خیلی قشنگ نوشته. نجم، نجم الثاقب من...

یکی از حضار: شاید حرف درستی نباشد، مرحوم حاجی نوری خدا رحمتش کند افکار چپی عقیدتی داشته خلاصه.

آیت الله مددی: حالا داشتند، حالا این عرض می‌کنم چون این ماده، می‌گویم مثل صاحب کفایه هم قائل است، دیگر چه بکنیم، کفایه را برداریم. کلینی هم قائل است. عده‌ی دیگر هم قائل اند، داریم ما. البته خب ما قبول نداریم اما داریم یعنی این طور نیست که حالا خیلی تند بشویم با حاجی نوری. دیگر خب مبانی علمی است، مبنا‌ی علمی است دیگر.

اما من ظاهراً پیروزا نقل کردم همین جا، گفتم آقای بجنوردی برای من نقل فرمودند از قول مرحوم آقا شیخ عباس قمی، این‌ها سماعی است. گفت یک روز صبح حمام رفتیم، بعد حاجی نوری در رختکن بود، با هم صحبت کردیم. سند من این است، آقای بجنوردی از آقا شیخ عباس صاحب مفاتیح از خود حاجی نوری. گفت اهل سنت برای سیوطی ۵۰۰ تا رساله و کتاب نسبت دادند. راست هم می‌گوید ایشان. و آن زحمتی که من در مستدرک کشیدم از تمام زحمات سیوطی بیشتر است. از زحمتی که سیوطی در ۵۰۰ رساله و کتاب نوشته

بیشتر است. راست است انصافاً خیلی زحمت کشیده انصافاً. این خاتمه‌اش خیلی فوائد لطیفه‌ای دارد. خیلی، عرض کردم من قبول ندارم، نمی‌خواهم بگویم من قبول دارم. اما خیلی زحمت کشیده. فوق‌العاده. در این چاپ جدید هم به نظرم شش جلد یا هشت جلد خاتمه را جداگانه چاپ کردند. خیلی زیباست انصافاً، خیلی کار خوبی کردند. و مخصوصاً با این چاپ جدیدی که آقایان مؤسسه کردند، برادر دوست، برادر بزرگوار ما رحمت الله علیه که تازه فوت کردند، مرحوم آسید رضا جلالی هم ایشان هم سعی کردند تعلیق بزنند، با تعلیقات ایشان چاپ شده.

علی ای حال، انصافاً مرد موفق است حاجی نوری، فوق‌العاده موفق. ایشان پدرخانم آقا شیخ فضل الله هم هست، دیگر آقا شیخ فضل الله نوری داماد ایشان است، آقا شیخ فضل الله نوری معروف شهید داماد حاجی نوری است. علی ای حال...

یکی از حضار: قبلاً این یادم است شما می‌گفتید مستدرک بر اساس مبانی وسائل پیش نرفته. یعنی وسائل...

آیت الله مددی: الان هم می‌گوییم، نه اینکه قبلاً گفتیم. زحمت علمی کشیده، ربطی ندارد. نه، این مستدرک، مستدرک حاکم هم همین‌طور است. مستدرک حاکم، اساساً مستدرک صحیحین است. خیلی جاهایش این‌طوری است که می‌گوید صحیح علی شرطین علی شرط مسلم. اما بعضی جاها هم دارد صحیح، خودش صحیح می‌کند. اگر خودش صحیح کرد، دیگر مستدرک نیست. چون شرط مستدرک این است که روی صحیح مسلم و بخاری باشد.

خیلی احادیث را می‌گوید صحیح است رو مبناي خودش. نه رو مبناي آنها. آن هم نیست، آن هم مستدرک حاکم این مشکل را دارد. یعنی عرض کردیم مستدرک حاجی نوری مستدرک اصطلاحی نیست. چرا، معین هم کردیم جاهایی که مستدرک اصطلاحی است. مستدرک اصطلاحی این است که کتاب در اختیار صاحب وسائل بوده، وسائل به او اعتقاد داشته، از آن استخراج نکرده، ایشان استخراج می‌کند. این را بهش می‌گویند مستدرک. مستدرک لغتش این است دیگر. نمی‌دانم در جامع المقدمات یادتان است یا نه. در جامع المقدمات در لکن نوشته‌اند استدراک این است که اگر مطلبی ذکر نشود، خلافتش به ذهن می‌آید. استدراک معنایش این است.

مثلاً می‌گوید جاء القوم، به ذهن می‌آید همه قوم آمدند، لکن زیداً. این لکن که می‌آید، چون اگر این لکن نبود، خلافتش به ذهن می‌آمد، فکر می‌کرد زید هم آمده. استدراک اصطلاحاً در کتب لغت به این معناست. انسان مطلبی را بگوید که اگر نمی‌گفت، خلافتش به ذهن می‌آمد. مرحوم صاحب وسائل، مثلاً کتاب نوادر، یک کتابی است به اسم نوادر احمد اشعری در اختیارش بوده، خودش هم نوشته ایشان، دو جا هم نوشته، هم در مقدمه هم در خاتمه. لکن همه احادیثش را درنیاورده. حاجی نوری بقیه‌اش را درآورده. خب این مستدرک است،

راست است. خود کامل الزیارات را خب ایشان اعتماد دارد، اما همه احادیث زیادش را درنیاورده، حاجی نوری استدراک کرده. بعضی جاها از تهذیب اینها فوت شده، استدراک کرده. ما تعیین کردیم دقیقاً مواردی که اینها استدراک بر آن صدق می کند. یعنی در مصادر مورد اعتماد صاحب وسائل بوده، از قلم ایشان افتاده یا نقل نکرده عمداً. اینها را حاجی نوری آورده، اینها استدراک است.

اما از فقه الرضا چون فقه الرضا را قبول نداشته صاحب وسائل، دعائم الاسلام چون دعائم الاسلام را قبول نداشته، اینها را هم آورده حاجی نوری. اینکه گفتیم مستدرک، مستدرک نیست به این معنا. از مصادری نقل کرده که خود صاحب وسائل به آنها اعتقاد نداشته. خب مستدرک نمی شود دیگر طبیعتاً. دقت فرمودید؟ بحث علمی را خلط نفرمایید.

علی ای حال، یک مقداری خارج شدیم از بحث خودمان. این است که من امروز یکی دو روز است عبارات فوائد را می خوانم، می خواهم این نکته را عرض کنم که گاهی اوقات بعضی از کلمات همچنین دیگر استاندارد علمی است. مطالبی که مرحوم نائینی در اینجا نقل می کند، انصافاً در حوزه نجف خیلی متعارف بود، یعنی جزو مسائل متعارف بود. بله.

علی ای حال، ایشان بعد، بعد از اینکه فرمودند هر دو اطلاق باشد، فرمودند اطلاقش یکی اش ممتنع است و کذا، بعد فرمودند نتیجه ای اینکه تقیید معقول است و بالاخره گفتند دو تا اطلاق با هم هستند و قیدی هم آمده، نمی دانیم به کدام می خورد. برمی گردیم به اجمال کلام. عرض کردیم اجمالاً وقتی در کلام قیدی آمد و صلاحیت هر دو را داشت، اطلاق منعقد نمی شود. راجع به این بحث اینکه اطلاق و اینها چون ما در مباحث اصول، اصلاً در مباحث اطلاق وارد نمی شویم، یک توضیح آخر بحث عرض می کنم. بگذارید این بحث را بخوانم، آخر بحث.

این اگر دلیل متصل باشد. عرض کردیم آقایان در مباحث اصول فرق گذاشتند بین اینکه مخصص متصل باشد یا مخصص منفصل باشد. این تعبیر را که من عرض کردم، در کتاب نائینی صراحتاً نیامده. لکن این تعبیر متعارف بود در نجف. تقیید اگر، تخصیص اگر متصل باشد، در انعقاد ظهور تأثیر دارد. تخصیص اگر در منفصل باشد، در حجیت تأثیر دارد. یعنی اگر گفت اکرم العلماء الا الفساق منهم، انعقاد ظهور پیدا نمی کند. اصلاً علما انعقاد ظهور در عام پیدا نمی کند. مخصص متصل جلوی ظهور را می گیرد. اما اگر گفت اکرم عالما، بعد دو روز بعد گفت لا تکرم فساق العلماء، ظهور منعقد می شود، حجیت به هم می خورد. حجیت آن ظهور. پس فرق بین متصل و منفصل، یکی تأثیر در ظهور است، یکی تأثیر در حجیت است. این هم جزو استاندارد علم در نجف است. در نجف این مطلب. چون ما در بحث

تخصیص، دیروز عرض کردیم یک تاریخ تخصیص گفتیم، ما روشن شبهاتی داشتیم که حالا جاش اینجا نیست. ان شاء الله در بحث خودش متعرض می شویم.

به هر حال، این یک اصطلاحی است. حالا در این تعابیر مرحوم نائینی، چون من می خوانم، این به این صراحت این مطلب نیامده. الان این صراحت در کلمات بعضی از ایشان است. شاید جای دیگر ایشان داشته باشند این صراحت را الان من یادم نیست. اینجا نیامده حالا اینجا فعلاً حالا فعلاً این تعبیر اینجا نیامده. یکی تأثیر در انعقاد ظهور دارد، یکی تأثیر در حجیت دارد. متصل باشد، در انعقاد ظهور تأثیر دارد. منفصل باشد، در حجیت تأثیر دارد. دقت کردید؟ ظهور منعقد می شود چون منفصل است مخصص. اما حجیت پیدا نمی کند چون منفصل است.

فاما لو كان القيد منفصلاً فهذا هو الذي ذكر الشيخ قدس سره. البته مرحوم نائینی بعد می گوید ظاهر عبارت شیخ. عرض کردیم این مباحثی که در به اصطلاح ما به آن می گوئیم جلد اول کفایه، به اصطلاح ما یا مباحث الفاظ، این ها را مرحوم شیخ به قلم خودشان ندارند، در تقریرات آمده که اسمش مطارح الانظار است. عرض کردیم این اولین تقریرات در دنیای ماست، حدود ۲۰۰ سال قبل مثلاً، چیزی حدود ۲۰۰ سال قبل. اولین تقریرات در حوزه های ما، تقریرات مرحوم شیخ انصاری است به نام مطارح الانظار، چاپ شده. مصدرش هم نوشته، صفحه چند و کذا.

فهذا هو الذي ذكر الشيخ فيه وجهين لرجوع القيد الى المادة لا الى الهيئة. البته شیخ مطلقاً، ظاهر شیخ مطلق است، ایشان می گوید نه، حمل می کنیم کلام شیخ را بر منفصل. چون منفصل تو حجیت تأثیر دارد.

الوجه الاول ان اراده العام في المقام يدور ان الامر في المقام ان الامر في المقام يدور بين تقييد اطلاق هيئت و تقييد اطلاق ماده. لان المفروض انه انعقد الظهور الاطلاقى لكل منهما. ببینید. انعقد الظهور. این انعقاد ظهور در مخصص منفصل می گویند. دقت کردید؟ این، گفتم ایشان تصریح ندارد به این عبارت. انعقد الظهور. من متن عبارت را می خوانم می خواهم آن نکاتی را که محل کلام است دقت بفرمایید.

انعقد الظهور، انعقد الظهور اطلاقى، اطلاقى چیست؟ بله با یاء است لكل منهما

یکی از حضار: با یاء متصل باشد منعقد نمی شود

آیت الله مددی: نه منفصل باشد حجیت ندارد، روشن شد؟ گفتم چون ایشان تعبیر را بعینه این تعبیر آقای خوئی است آقای خوئی

دارند این تعبیر را

یکی از حضار: معمولاً عام و خاص می گویند.

آیت الله مددی: به این تعبیر ندیدم من آقای خوئی دارند این تعبیر را ما در درس ایشان، چاپ هم شده است، که متصل و منفصل فرقی این است اما اینجا به این روشنی ندارد ببینید انعقد الظهور گفت، انعقد الظهور یعنی ظهور منعقد می شود حجیت به هم می خورد دقت کردید؟ اما در متصل ظهور منعقد نمی شود. فرق بین متصل و منفصل. گفتم ایشان به این صراحت در اینجا لا اقل ندارد. شاید تو عام و خاص فرموده باشد. اینجا به این صراحت ندارد. من این را توضیح می دهم. گفتم متن را می خوانم برای اینکه بعضی از عبارات، بعضی از نکات در او وجود دارد.

حیث کان التقیید بالمنفصل، و لذلك خصصنا کلام الشیخ بالمنفصل. گفتم شیخ کلامش مطلق است، ایشان زدند به منفصل. اذ مع الاتصال لا ینعقد الظهور. ببینید. با اتصال دیگر ظهور تعبیر کردند. با ظهور، اتصال، ظهور منعقد نمی شود لکل بله منهما. اما با منفصل حجیت به هم می خورد. فلا معنی لدوران الامر. فلا بله. لکل منهما. فلا معنی للدوران حیثئذ. و هذا بخلاف ما اذا کان بالمنفصل فان الظهور الاطلاقی، فان ظهور الاطلاقی ینعقد لکل منهما. ظهور هست اما حجیت نیست. حجیت به هم می خورد.

یکی از حضار: مثال برای این منفصل چگونه؟

آیت الله مددی: مثل اینکه گفت اکرم العلماء، قبل از وقت حاجت گفت لا تکرّم فساد العلماء. نه، بعد از وقت حاجت.

یکی از حضار: ما نحن فیه مثالش چی می شود یعنی؟

آیت الله مددی: مثال هایی که هست که مثلاً اطلاقات در کلام رسول الله است، قید در زمان امام صادق است مثلاً. مخصوصاً ما الان موارد داریم که مثلاً قید در زمان، در کلام صاحب، در توقیعات حضرت مهدی است. یکی از اشکالات همین مقدم شدن بر قبر امام معصوم چون به طور صریح در روایت امام زمان، در توقیعات است.

یکی از حضار: اینجا بحث امر و نهی نبود، هیئت و ماده؟

آیت الله مددی: چرا.

یکی از حضار: راجع به امر، حالا تو بحث امر مثال بزنی، بعد بگویم که منفصل، قیدش مثلاً منفصل...

آیت الله مددی: نه، حالا چون در امر یک ماده دارد، هیئت، قیدی هم آمده، نمی دانیم به هیئت می خورد یا به ماده.

یکی از حضار: مثالش را نزده خود نائینی اینجا؟

آیت الله مددی: چرا مثال زده دیگر. مثل این می گوید اذا جاءک زید فاکرمه. حالا به صورت این نباشد. اذا جاءک زید فاکرمه. نمی دانیم اذا، چون به صورت ظرف و شرط هم هست این آخر. ظرفیت هم دارد. نمی دانیم قید به هیئت خورده یا به ماده خورده. عرض کردیم بحث مفهوم شرط در جایی است که این باشد. اگر غیر از این باشد، شبهه دارد.

یکی از حضار: استاد، در فضای قانونی که در صدد بیان قانون هستند این چیزی که ما می گوئیم مخصص منفصل، می شود نسخ حکم قبل دیگر. مخصص منفصل تو فضای قانونی قابل تصویر و عقلایی نیست.

آیت الله مددی: چرا دیگر. مثل اینکه قانون مدنی، قانون عام اساسی یک جوری باشد، ظاهرش عام باشد، قانون مدنی تخصیص بزند.

یکی از حضار: خب ما فاصله زمانی داریم. بله، در مخصص منفصل بعد از وقت حاجت معنا ندارد. تخصیص باید قبل از وقت حاجت باشد.

عرض کردم، این روایت که مثلاً صلاة بر قبر معصوم مقدم نمی شود، این در روایت امام مهدی است. خب بعضی ها قبول نکردند برای همین جهت. می گویند نمی شود مخصص این قدر منفصل باشد. البته عرض کردم فتوایی که الان مشهور است بر قبر امام مقدم نمی شود فان الامام لا یقدم در روایت در توقیعات حمیری آمده این روایت در آنجا آمده است و من عرض کردم آن توقیع مبارک فقط مقدم نیست محاذی هم گرفته آقایان توجه ندارند در مشهد محاذی نماز می خوانند لا یحاذ و لا یقدم علیه ان متن را بخوانید در توقیعات مرحوم حمیری سالت عن الصلاة در قبر معصوم این هم یک نکته ی فتوایی خدمتتان عرض بکنیم در این روایت مبارکه لا یحاذی حتی محاذی هم نه الان عملاً شیعه ها مقدم نماز نمی خوانند خیال کردند، عده ای هم گفتند اشکال ندارم شنیدم من بعضی از معاصرین می گویند اشکال ندارد اشکالشان این است که خیلی منفصل است طولانی است، این همه اطلاعات داریم در باب نماز، هیچ کدام ندارد که در قبر معصوم مقدم نماز نخوان. جز این روایتی که در امام، البته ما توضیح کافی عرض کردیم. طولانی است این ها که گفتیم. حالا من نمی خواهم وارد آن مسئله فقهی بشوم.

.....
حالا به هر حال، ما در روایت امام صادق هم داریم، لکن ضریح نیست و مشکل، مشکل دیگر هم دارد که حالا جاش اینجا نیست. آن بحث در فقه ان شاء الله. لکن خود من هم مشهد می روم، برای همین توقیع مبارک حتی محاذی هم، عقب می ایستم. فان الامام لا یحاذی و لا یقدم علیه. این را می گویم که چون...

یکی از حضار: بیخشید استاد، قبر است یا ضریح؟

آیت الله مددی: ضریح؟

یکی از حضار: قبر یا ضریح؟

آیت الله مددی: قبر واضح است قبر، آن وقت ضریح نبود. آن وقت ضریح نبود که. آن وقت که ضریح نبود. قبر.

یکی از حضار: دقت کردید؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: قبر بوده.

آیت الله مددی: قبر بود. دقت کردید؟ چون این خیلی فتوا مشهور است، خیلی از آقایان سعی می کنند مقدم نماز نخوانند، مساوی قبر نماز بخوانند. اصلاً این روایت...

یکی از حضار: خب آن قبر که چند متر پایین است که.

آیت الله مددی: ۱۹ متر پایین است. آسانسور گذاشتند می روند پایین سر قبر اصلی. ۱۹ متر آمده بالا. چرا می دانم، آن ها هم خبر دارم، شده. دور و بر قبر هم پایین ساختند.

یکی از حضار: محاذی، می توانید آن ۱۹ متر پایین تر است

آیت الله مددی: باشد، بله محاذی صدق می کند الان، دقت کردید؟ حالا آنجا آن ۱۹ متر، قبر حضرت مثلاً امیرالمؤمنین قبل هم دو سه متر پایین تر است. اصلاً این قبرها، سرداب داشت.

خدا رحمت کند مرحوم آقای خراسان، همین که تهذیب را الان چاپ کردند، آقای خراسان، پدر این آقایان خراسان که بودند، مرحوم آقای، گفت من خودم رفتم پایین قبر. گفت خودم رفتم تو سرداب، قبر، بالا سر حضرت بودیم، با هم نماز می خواندیم. پیرمرد بسیار بزرگواری بود. این فقیه و تهذیب و استبصار را ایشان تحقیق کردند و چاپ کردند، رضوان الله تعالی علیه. آقازاده‌ی ایشان هم که، آسید مهدی و بعداً، آسید محمد رضا، آقازاده ایشان، از بزرگان بودند.

علی ای حال، خود آسید حسن گفت من رفتم پایین. گفت تو سرداب رفتم. یک نکته‌ای بود، حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. به هر حال، ایشان این بود یعنی این خیلی پایین نبود. اما الان قبر حضرت رضا آسانسور دارد، ۱۹ متر می رود پایین. قبر خود اصلی حضرت آنجاست الان. علی ای حال...

یکی از حضار: و يجعل القبر امامه و لا يجوز ان یصلی بین یدیه و لا عن یمینہ و لا عن یسارہ لان الامام صلوات الله علیه لا یتقدم و لا یساوی.

آیت الله مددی: و لا یتقدم و لا یساوی. ببینید. اما الان مساوی نماز می خوانند. چون دومیش را یاد نگرفتند، حفظ نکردند. و ان الامام لا یتقدم، این گفتم چون این فتوا را یاد بگیرید. چون خود من مقیدم، محاذی هم نماز نمی خوانم، عقب‌تر نماز می خوانم در قبر حضرت رضا صلوات الله و سلامه علیه. عقب‌تر نماز می خوانم. این را آقایان ما دقت نکردند. لذا من عرض کردم اینجا برای اینکه این، یک دلیل مهمش همین توقیع مبارک است. حالا این لا یساوی هم لا یحاذی تو ذهنم بود.

یکی از حضار: بعد وقت حاجت است که آقا جان. این بعد وقت حاجت است که.

آیت الله مددی: خیلی خب، خودم گفتم دیگر. به خودم برنگردان. برای من نیست بخورم. گفتم یک عده از آقایان که قبول نکردند، گفتند بعد از وقت حاجت است. قبول نکردند، گفتند مال امام زمان است. این توقیع مال امام زمان است. خب این نمی خورد.

یکی از حضار: منفصلی که در روایات باشد، هر مخصص منفصل چون هزاران، صدها هزار آدم دنبال حکم بودند، با دو روز هم اختلاف بیاید بعد وقت حاجت است این‌ها.

آیت الله مددی: نه دیگر، این را حساب می کنند. بعدش هم، اجازه بفرمایید. بعدش هم آن بحث دیگری که هست، اینکه این فوض الی الامام تأخیر در بیان حکم. این هم یک بحث دیگری است. در مسائل تفویض متعرض شدیم. یکی از مصالحی است که ممکن است یک حکم را امام بیان نکنه، این مصلحت تفویض بهش می گویند، تأخیر.

یکی از، لذا گفتیم ممکن است یک مسئله‌ای در قبل بوده اما مثلاً خیلی احکام در صدر اسلام این جور است، مثلاً سال ششم بعثت، هجرت پیغمبر فرمودند. می‌گویند اگر این همچنین که جعل حکم تفویض شده به امام، تأخیر هم تفویض شده. این مفوض شده به امام. یک طبق مصالحی که هست، یک حکم را تأخیراً بیان بکند. این هم در بحث تفویض اگر آقایان یادشون باشد، در بحث تعارض چون ما در بحث تعارض بحث تفویض را مطرح کردیم، یکی از نکات تفویض این است. اصولاً سنن پیغمبر که داشتند، تمام این‌ها در همان شب معراج مبین شد، در آن شب مبعث معذرت می‌خواهم، در شب مبعث معین شد. لکن عده‌ای اش در زمان امام صادق آمده. این تفویض در تأخیر است.

و عرض کردیم، شاید حضرت مهدی هم که ظهور کنند در روایت داریم به دین جدید، عبارت از این باشد، خیلی احکام، خب این این همه فاصله شده، چند هزار سال، این اشکال نداشته باشد. علی ای حال، دقت کردید؟ در این روایت دارد که، نه، چون این در ذهن‌ها معروف شده که مقدم نشوند، من این نکته را می‌خواستم توضیح بدهم. لا یساوی، فان الامام لا یتقدم علیه و لا یساوی. اگر دلیل این توفیق مبارک است، در این توفیق مبارک هر دو آمده. لکن تعجب است حتی من دیدم علما توجه ندارند.

یکی از حضار: فاصله تقدم و موازی چقدر باید باشد تا قبر امام؟ فاصله...

آیت الله مددی: آن فاصله ندارد. پهلوی قبر هم می‌توانید بایستید.

یکی از حضار: نه، اینی که نباید تقدم یا موازی باشد، یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی محل پای، وقوف، محل پای وقوف، جلوتر از جسد مبارک امام نباشد.

یکی از حضار: منظورم هست مثلاً فاصله مقابله تا آن مثلاً صحن گوهرشاد مثلاً هست؟

آیت الله مددی: نه، آن فضای خود قبر. نه. این دیگر تمام، اگر به این معنا بگیریم تمام کره زمین است. تمام، نه. و لذا در مشهد، می‌دانید شما یک رواقی هست که مقابل خود، از ضریح، در بزرگی هم دارد. وقت نماز این را می‌بستند، آنجا می‌خواندند، جدا می‌شد. در مشهد، یکی اش، حالا ما بچه مشهدیم به یک معنا. یکی اش دارالسعاده است، یکی دارالسیاده. دارالسیاده توش نماز می‌خوانند، این طرف است. یک فضای، یک رواقی است که مقابل خود ضریح است که در بزرگی هست. یا این دارالسعاده است، آن دارالسیاده، یا بالعکس. من این‌ها را از آن بچگی اشتباه می‌کردم.

یکی از حضار: استاد، فاصله چقدر باید باشد؟

آیت الله مددی: در بسته بشود فاصله است دیگر.

یکی از حضار: در را می بندند محل حرم را

آیت الله مددی: در خود ضریح را می بستند، جلوش نماز می خواندند. الان در باز است، نماز نمی خوانند. آن در این ور هم یک رواق

است. می گویم یکی اش از بچگی، چون ما بچه مشهد بودیم به یک معنا، از پنج سالگی.

یکی از حضار: یکی دارالسعاده است.

آیت الله مددی: یکی دارالسعاده است، یکی دارالسیاده. من جابجا می کنم به هر حال، از آن بچگی جابجا می کردم.

یکی از حضار: عرفی است یعنی؟ احتمالاً عرفی باشد.

آیت الله مددی: قطعاً عرفی است، نه اینکه احتمالاً. اما اینکه من دیدم علما مقیدند، دیدم خیلی از، اسم نمی برم اصلاً. محاذی نماز

می خواندند. خود ما هم تا مدت ها می خواندیم، توجه نداشتم. بعد که دیدم توجه به روایت، خودم الان عقب می ایستم. چون اگر این

روایت را قبول کردید، چون توقیع حمیری بسیار توقیع شریفی است، نه اینکه. البته ما طبیعت کار علمی ما همه اش مناقشه کردن است. اگر

بخواهیم مناقشه کنیم، مع الاسف الشدید مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین توقیع را نیاورده. این توقیع مفصل مرحوم حمیری را ندارد.

کلینی دارد، ایشان ندارد. و مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه دارد. شیخ کلینی هم احتمالاً در کتاب چیز، الان کتاب رسائل الاثمه ایشان

نیست، اما مرحوم شیخ طوسی مفصلاً آورده و عرض کردیم مهم ترین دلیل ما بر این است که ابن غضائری می گوید من توقیعات را به خط

اصل دیدم صد سال بعد از توقیع.

یکی از حضار: توقیع حمیری؟

آیت الله مددی: بله. این خیلی نکته مهمی است.

مرحوم حمیری، عرض کردیم صاحب توقیعات، اینی که توقیعات دیده، محمد بن عبدالله است. اوئی که قرب الاسناد نوشته، پدرش

عبدالله است. دو تا داریم، هر دو بزرگوارند. پسر استاد کلینی است، محمد. محمد استاد کلینی است، عبدالله نه. اما هر دو خیلی

بزرگوارند. صاحب قرب الاسناد عبدالله است، صاحب توقیعات محمد است، استاد کلینی.

و بعد حدود صد سال بعد ابن غضائری پسر می گوید من توقیعات را دیدم به خط اصل و حتی توصیف می کند که جواب امام مابین سطور است، نه اینکه آخر توقیعات. جواب هایی که امام فرمودند مابین سطور است. حالا شیخ صدوق نقل نکرده، خب نمی دانیم چرا نقل نکرده؟ به هر حال، دلیل مهم ما در باب، روشن شد؟ حالا غیر از سندش، دلیل مهم ما در این نکته این است که مثل مرحوم ابن غضائری پسر که در همه تضعیف می کند و می گوید کذاب و ضاع، ایشان می گوید من خود خط اصل را دیدم، توقیعات اصل را دیدم. و جواب مابین سطور است، نه آخر توقیعات. توصیف می کند توقیع را، توصیف می کند. ببخشید وقت ما به چیز دیگر گذاشت. دیگر نرسیدیم بخوانیم. وقت دیدم تمام شده، ببخشید. وقت آقایان را نگیریم.

یکی از حضار: استاد، به خصوص این مورد را توی تهذیب هم، شیخ طوسی بعضی از توقیعات مرحوم حمیری را، توقیعات حمیری را در تهذیب هم آورده. این از موارد در تهذیب هم آمده.

آیت الله مددی: بله، تهذیب هم دارد بعضی ها، بعضی هاش را دارد تهذیب، چرا. بعضی دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين